



تحلیل حدیث شناسانه حکم نام بردن حضرت مهدی(ع) به محمد

امروزه به جرأت می توان گفت میراث گرانسنگ تلاش های پیشوایان معصوم در مباحث مهدویت سبب شده در جزئی ترین بحث ها بتوان به پشتوانه سخنان ایشان به بررسی های ژرف، بحث های فراوانی را دنبال کرد.

امروزه به جرأت می توان گفت میراث گرانسنگ تلاش های پیشوایان معصوم در مباحث مهدویت سبب شده در جزئی ترین بحث ها بتوان به پشتوانه سخنان ایشان به بررسی های ژرف، بحث های فراوانی را دنبال کرد.

چکیده

مهدویت اعتقادی پایه ای است که همواره در میان باورهای اسلامی بدان اهتمام و توجه ویژه ای شده است و این اهتمام همچنان در سخنان پیشوایان معصوم و بزرگان دین بازتاب یافته است.

گستره بحث ها درباره این اعتقاد سترگ نه تنها امور کلی، که بسیاری از امور جزئی را نیز دربر گرفته است. یکی از این امور، «حکم نام بردن» آن حضرت به نام «محمد» است که بررسی آن با توجه به ویژگی های آن حضرت و نیز چگونگی زندگی وی، اهمیت دارد.

در این نوشتار به بحث درباره حکم نام بردن حضرت مهدی(عج) به نام خاص «محمد» بر اساس سخنان معصومان پرداخته شده است. دیدگاه ها در این بحث با نگاه به گروه های گوناگون روایات در این باره، به طور عمده در دو دسته تقسیم شده است:

دیدگاه نخست، باور کسانی است که در هر شرایطی نام بردن آن حضرت را به نام «محمد» حرام می دانند. به گونه ای که امروزه حتی آن را به صورت «م ح م د» می نویسند.

دیدگاه دوم از کسانی است که این ممنوع بودن را به سبب نام بردن در برخی روایات و ادعیه، ویژه زمانی دانسته اند که به سبب نام بردن، آسیبی متوجه آن حضرت می شد.

در ادامه با بررسی کوتاه مستندات هر دیدگاه بر پایه روایات، نتیجه می گیریم که در زمان غیبت کبرا اگر نام بردن آن حضرت موجب آسیب و زیان نگردد، جایز است.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی(عج)، محمد بن حسن، نام بردن، م ح م د، تسمیه، حرمت نام بردن.

مقدمه

اعتقاد به امام مهدی(عج) باوری سترگ و تأثیرگذار در میان باورهای اسلامی است. این باور، از همان سال های نخستین طلوع اسلام و پیامبری خاتم الانبیاء(ص) در مرکز توجه و کانون اهتمام آن حضرت قرار گرفت؛ به گونه ای که در هر مجال و مناسبتی، مسلمانان را بدان یادآور می شد و به ظهور، قیام و حکومت جهانی آن عدالت گستر موعود در آخرالزمان، بشارت می داد (طوسی، 1411: 178) و آن را امری ناگزیر می دانست که پیش از برپایی رستاخیز بزرگ پدید خواهد آمد (سجستانی، 1410: ح 4282).

پس از رحلت پیامبر گرامی(ص) این راه با کوشش پیشوایان معصوم: با توان و پی گیری کامل و به تناسب شرایط دوران هر امام، همچنان ادامه یافت. اگرچه نیازهای هر زمان و نیز مخاطبان هر امام، سبب می شد تا از همه آموزه های مهدوی در هر دوره، به بخشی پرداخته و پافشاری شود، ولی همواره بر دامنه تبیین آن افزوده شد؛ به ویژه در دوران پیشوایانی که به هر سبب از آزادی بیشتری در بیان آموزه های دینی برخوردار شدند.

امروزه به جرأت می توان گفت میراث گرانشنگ تلاش های پیشوایان معصوم: در مباحث مهدویت سبب شده در جزئی ترین بحث ها بتوان به پشتوانه سخنان ایشان به بررسی های ژرف، بحث های فراوانی را دنبال کرد. از تبار پدری و مادری و ولادت حضرت مهدی(عج) گرفته، تا پنهان زیستی او؛ از چگونگی زندگی آن حضرت در دوران غیبت گرفته تا عمر طولانی اش؛ از چپستی غیبت وی گرفته تا چگونگی ظهور، قیام و حکومت جهانی ایشان بر کره زمین و... .

در این بین، یکی از این بحث های به ظاهر جزئی، نام بردن حضرت به نام «محمد» است که در برخی از روایات بدان اشاره شده است.

این اهمیت سبب شده آثار روایی درخور توجهی در این باره نوشته و منتشر شود که البته برخی برای اثبات «حرام بودن» و برخی دیگر در «روابودن» نام بردن آن حضرت است. برخی از این آثار مانند انوار الساطعه فی تسمیه حجه الله القاطعه، شرعه التسمیه در اثبات حرمت و کشف التعمیه فی جواز التسمیه در جواز را آقابزرگ تهرانی در کتاب گرانشنگ خود _ الذریعه _ وصف کرده است (تهرانی، بی تا: ج2، 428، ج11، 138، ج14، 179).

از آن جایی که روایات در این بحث به گونه های مختلفی است، دیدگاه های گوناگونی شکل گرفته است:

نخست گروهی با استناد به روایاتی که به حرام بودن نام بردن اشاره کرده اند، بردن نام خاص آن حضرت را به طور مطلق، ممنوع و حرام دانسته اند.

گروه دیگر این ممنوع بودن را به زمان ترس، و جواز آن را مقید به زمان غیر از تقیه و ترس مربوط دانسته اند.

در مجموع روایات مهدویت، سخنانی که درباره نام بردن در دست است در گروه های زیر تقسیم می شوند:

1. روایاتی که به طور مطلق، بردن نام را در هر زمان و هر مکان حرام دانسته اند؛
2. روایاتی که حرام بودن را تا هنگام ظهور حضرت مهدی(عج) می دانند؛
3. روایاتی که نام بردن را تنها در شرایط تقیه و ترس بر جان آن حضرت جایز نمی دانند؛
4. روایاتی که بدون هیچ قیدی، نه تنها نام بردن را حرام ندانسته، که خود ائمه: و یارانشان در سخنان خود به نام آن حضرت تصریح کرده اند.

بنابراین انواع روایات درباره نام بردن حضرت مهدی(عج) به نام خاص ایشان _ محمد _ بدین شرح خواهد بود:

روایات حرمت نام بردن به صورت مطلق

روایات دسته نخست را می توان به گروه هایی چند تقسیم کرد:

الف) کافر بودن نام برنده حضرت با نام مخصوص

محمد بن یعقوب کلینی با ذکر سند از امام صادق(ع) نقل کرده است:

صاحب هذا الامر لایسمیه باسمه الا کافر؛ (کلینی، 1365: ج1، 333، ج4)

صاحب این امر کسی است که جز کافر، نام او را به اسم خودش نبرد.

این حدیث را شیخ صدوق (1395: ج2، 48، ج1) و مسعودی (1417: 280) نیز نقل کرده اند و اگر در کتاب های پس از آن ذکر شده، به طور عمده از این منابع نقل شده است.

این روایت که از نظر سند [1] صحیح است، به طور صریح نام برنده آن حضرت را کافر می داند. شارحان روایت دیدگاه های

گونگونی را در این باره مطرح کرده اند؛ گروهی آن را حمل بر مبالغه کرده‌اند. برخی مراد از کافر در این روایت را کسی دانسته اند که اوامر الهی را ترک و نواهی او را انجام می دهد، نه کسی که منکر پروردگار یا مشرک به او است (فیض کاشانی، 1406: ج2، 404). برخی احتمال داده اند این ویژه زمان تقیه باشد؛ چرا که روایات بسیاری به نام آن حضرت تصریح کرده اند (مازندرانی، 1382: ج6، 224) و برخی دیگر از شارحان، همچنان بر استفاده حرام بودن از این گونه روایات، پافشاری کرده اند (مجلسی، 1369: ج4، 16 - 18).

از دیگر کسانی که بر این حرمت تأکید کرده محمدتقی مجلسی - پدر صاحب بحار الانوار - است که ضمن اشاره به روایات حرمت و پذیرش آن ها، حکمت این نام نبردن را چنین بیان کرده است:

ممکن است حکمت این باشد که مبدا یهود و نصارا گویند: محمدی که در تورات و انجیل هست آن حضرت است. (مجلسی، 1416: ج4، 159)

البته این سخن چندان پذیرفتنی نیست؛ بدان جهت که خوفی این چنینی نیاز به حکم حرمت فراگیر ندارد. روایت می توانست حرمت را مقید کند.

(ب) جایز نبودن نام بردن حضرت

در دسته دیگر از روایات، این جایز نبودن با تعبیرهایی مانند «لا یحل لهم» و «لا یحل لکم» و مانند آن آمده است. برخی از این روایات از این قرارند:

یکم. شیخ صدوق از امام کاظم(ع) نقل کرده است:

... ذَلِكَ إِنْ سَيِّدَهُ الْإِمَاءِ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَوَلادَتُهُ، وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيئُهُ...؛ (صدوق، 1395: ج2، 368، 6)

او فرزند سرور کنیزان است؛ کسی که ولادتش بر مردم پوشیده و بردن نامش بر آن ها روا نیست.

در این دسته از روایات به دو نکته اشاره شده است: 1. مخفی بودن ولادت؛ 2. جایز نبودن نام بردن حضرت با نام خاص.

شاید بتوان گفت اگرچه ولادت آن حضرت بر همه مردم پوشیده بود، ولی عده ای - اگرچه اندک - از این امر آگاه بودند. بنابراین می توان احتمال داد، این عدم جواز، برای همه مردم نیست. از طرفی مرجع ضمیر در «وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ» به «الناس» برمی گردد؛ یعنی بر کسانی که ولادت آن حضرت بر آن ها پوشیده است. از این رو نام بردن، برای ایشان نیز جایز نیست. با وجود این احتمالات، نمی توان گفت که این روایت صریح در حرمت مطلق است.

دوم. مرحوم کلینی با ذکر سند به نقل از ریان بن صلت می گوید:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) يَقُولُ وَ سَأَلَ عَنِ الْقَائِمِ، فَقَالَ: لَا يَرَى جِسْمَهُ وَ لَا يُسَمِّي اسْمَهُ؛ (کلینی، 1365: ج1، 333)

از حضرت رضا(ع) شنیدم که چون درباره قائم سؤال شد، فرمود: جسمش دیده نشود و نامش برده نمی شود.

ابن بابویه قمی (درگذشته 329ق)، در الامامه و التبصره روایت را آن گونه که در الکافی نقل شده، آورده است (ابن بابویه قمی، 1404: ج117، 110).

روایت در فاصله اندکی از زمان کلینی و صدوق اول، به قلم حسین بن حمدان خصیبی (درگذشته 334ق) در الهدایه الکبری نقل شده که در ادامه روایت بخشی نیز اضافه شده است. در این کتاب آمده که ریان بن صلت گوید: شنیدم امام رضا(ع) فرمود:

الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ بْنُ الْحَسَنِ لَا يَرَى جِسْمَهُ وَ لَا يُسَمِّي بِاسْمِهِ؛ (خصیبی، 1419: 364)

قائم مهدی فرزند حسن جسمش دیده نشود و به نامش، نام برده نشود.

در ادامه این بخش، نسبت به منابع پیش گفته این مطلب اضافه شده است:

أَحَدٌ بَعْدَ عَيْبَتِهِ حَتَّى يَرَاهُ وَ يُعْلَنَ بِاسْمِهِ وَ يَسْمَعَهُ كُلُّ الْحَلْقِ فَقُلْنَا لَهُ: يَا سَيِّدَتَا وَ إِن قُلْنَا صَاحِبُ الْعَيْبَةِ وَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ الْمَهْدِيُّ، قَالَ: هُوَ كُلُّهُ جَائِزٌ مُطْلَقٌ وَ إِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ عَنِ التَّصْرِيحِ بِاسْمِهِ لِيَخْفَى اسْمُهُ عَنِ أَعْدَائِنَا فَلَا يَعْرِفُوهُ؛ (همو)

کسی پس از غیبتش تا این که او را ببیند و نامش آشکار شود و همه مردم آن را بشنوند...

البته نویسنده هیچ اشاره ای نکرده که این اضافه را به چه سبب افزوده و این در حالی است که در هیچ یک از منابع پیشین، این اضافه نقل نشده است. ضمن این که در بخش نخست روایت نیز «القَائِمُ الْمَهْدِيُّ بْنُ الْحَسَنِ» اضافه شده است. همچنین اگر کلمه «لَا يُسَمَّى» مجهول خوانده شود - که سیاق روایت بدان نزدیک تر است و با روایات دیگر نیز چنین به نظر می رسد - کلمه «احد» اضافه است.

شیخ صدوق، این روایت را با اندک تفاوتی در سند، از ریان بن صلت در دو جا از کتاب کمال الدین و تمام النعمه نقل کرده، با این تفاوت که به جای «و لَا يُسَمَّى اسْمُهُ»، «و لَا يَسْمَى بِاسْمِهِ» (صدوق، 1395: ج2، 370 و 648) آورده است. شیخ حر عاملی روایت را همان گونه که مرحوم کلینی نقل کرده، آورده است (عاملی، 1409: ج16، 239).

علامه مجلسی در مرآة العقول روایت یادشده را نقل کرده و آن را موثق دانسته، می نویسد:

موثق على الظاهر إذ الأظهر أن جعفر بن محمد هو ابن عون الأسدی، و ربما يظن أنه ابن مالك فيكون ضعيفاً و إن كان في ضعفه أيضاً كلام، لأن ابن الغضائري إنما قدح فيه لروايته الأعاجيب، و المعجز كله عجيب، و هذا لا يصلح للقدح. (مجلسی، 1369: ج4، 18)

میرزا حسین نوری (درگذشته 1320) از میان نقل ها، روایت خصیبی را آورده است (نوری، 1408: ج12، 286، ش14107)، با این تفاوت که در ابتدای روایت به جای «القَائِمُ الْمَهْدِيُّ بْنُ الْحَسَنِ»، «القَائِمُ الْمَهْدِيُّ (عج) ابْنُ ابْنِي الْحَسَنِ» نوشته شده است. [2]

ناگفته نگذرم که مرحوم نوری در کتاب نجم الثاقب در موارد بسیاری از امام مهدی(عج) با نام محمد بن الحسن یاد کرده است (طبرسی نوری، 1377: ج1، 413).

سوم. در روایتی دیگر، داود بن قاسم جعفری می گوید: از امام هادی(ع) شنیدم که فرمود:

الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنِ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟ فَقُلْتُ: وَلِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ تَذَكَّرُهُ؟ قَالَ: قَوْلُوا: الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)؛ (صدوق، 1395: ج2، 381، ح5؛ طوسی، 1411، 202، ح169؛ مسعودی، 1417: 278؛ فتال نیشابوری، بی تا: 262؛ کلینی، 1365: ج1، 328، ح13)

جانشین پس از من فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او به اسمش بر شما روا نباشد. گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید: حجت از آل محمد(ص).

در سند روایت در کتاب الکافی، افزون بر محمد بن احمد علوی که سخنی درباره او در کتاب های رجالی نیامده، روایت مرفوع نیز هست که آن را از جهت سند بی اعتبار کرده است. البته با توجه به صحیح بودن سند روایت نخست برای این بخش، در دیدگاه حرمت، کافی است و روایات دیگر به عنوان شاهد ذکر می شود.

چهارم. امام صادق(ع) در جواب کسی که پرسید «مهدی از فرزندان کیست؟» فرمود:

الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَهُ، وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيئُهُ؛ (صدوق، 1395: ج2، 411، ح12)

پنجمین امام از فرزندان امام هفتم که شخص او از دیدگان شما نماند و نام بردنش روا نباشد.

در این دسته روایات نیز به سبب ضمائر خطاب در «يَغِيبُ عَنْكُمْ» و «لَا يَحِلُّ لَكُمْ»، ممکن است گفته شود، حرمت تنها متوجه مخاطبان آن حضرت بود و این به دلیل فشارهایی است که از طرف ستمگران بر شیعیان به سبب نام بردن حضرت وارد

می‌کردند (مازندرانی، 1382: ج 6، 224).

همچنین «یغیب عنکم» به ملاقات های قطعی تخصیص خورده و این غیبت همگانی نیست. بر این اساس، عدم جواز نام بردن نیز تخصیص خورده است. به علاوه، روایاتی نیز وجود دارد که می‌گوید حضرت مهدی(عج) را در دوران غیبت می‌بینند (صدوق، 1395: ج 1، 144، باب 5، ح 3).

بنابراین از این دسته روایات، به سبب احتمالات، نمی‌توان قطع به حرمت را برای همگان استفاده کرد.

ملعون بودن نام برنده حضرت

با این مضمون توقیعی از امام عصر(عج) صادر شده است که می‌فرماید:

مَنْ سَمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ (همو: ج 2، 483، ح 3)

لعنت خدا بر کسی که مرا در میان جمعی از مردم نام برد.

در این روایت نیز احتمالاتی وجود دارد:

مقصود روایت، دوران غیبت صغراست؛ یعنی زمانی که آن حضرت در میان جمعی حضور می‌یافتند و اگر کسی نام او را افشا می‌کرد، موجب فاش شدن اسرار می‌شد و خطری متوجه آن حضرت می‌گردید، وگرنه صرف نام بردن بدون اشاره به وجود ظاهری ایشان - سبب ضرر و زیانی نخواهد شد. احتمال دیگر این که مقصود از «الناس» در «فی مجمع من الناس» مخالفان و اهل ست است باشد.

الف) روایات عدم جواز تا هنگام ظهور

محمد بن زیاد ازادی از امام موسی بن جعفر(ع) درباره امام غایب(ع) نقل کرده است:

... تَحْفَى عَلَى النَّاسِ وَوَلَدَتْهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ فِيمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ (همو: 368، ح 6)

... کسی که ولدتش بر مردم پوشیده و ذکر نامش بر آن ها روا نیست، تا آن گاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

عبدالعظیم حسنی نیز شبیه این مضمون را از امام هادی(ع) نقل کرده است (همو: 379، ح 1).

در این روایت نیز ملاک عدم جواز می‌توان ترس بر آن حضرت باشد که با ظهور این ترس برطرف می‌شود. البته به نظر می‌رسد در دو دسته روایت یادشده نام بردن حضرت تنها ملاک حکم نیست، بلکه نام بردن در شرایطی که شناخت آن حضرت را به دنبال داشته باشد مورد نظر است؛ مانند این که حضرت در جایی حضور دارد و کسانی که وی را می‌شناسند نام بردن آن حضرت جایز نیست.

ب) روایات جواز، بدون بیم خطر

در این دسته از روایات، به علت نام نبردن حضرت اشاره شده است. در این صورت اگر آن علت وجود نداشته باشد، نهی نیز ساقط است.

امام باقر(ع) در پاسخ ابوخالد کابلی - که از نام حضرت مهدی(عج) پرسیده بود - فرمود:

سَأَلْتَنِي وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ عَنْ سُؤَالٍ مُجْهِدٍ وَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ مَا كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا وَ لَوْ كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ وَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَّصُوا عَلَى أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَهُ بَضْعَةً؛ (نعمانی، 1397: 288، ح 2 و نیز نک: طوسی، 1411، 333، ح 288)

به خدا سوگند ای ابا خالد، پرسش سختی پرسیدی که مرا به تکلف و زحمت می اندازد؛ همانا از امری پرسیدی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفته‌ام و] اگر آن را به کسی گفته بودم، به گونه روشن به تو می‌گفتم. همانا تو از من چیزی را پرسیدی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را قطعه قطعه کنند.

از روایت یادشده استفاده می شود که اگر به سبب بردن نام آن حضرت ضرر و خطری برای ایشان به وجود نیاید، دانستن و نقل نام آن حضرت، بدون اشکال است.

از خود حضرت مهدی(عج) در توقیعی آمده است:

فَاتِهِمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ؛ (همو: 364، ح331)

پس به درستی که آنان اگر نام را بدانند، آن را رایج ساخته و اگر بر مکان آگاهی یابند، آن را نشان خواهند داد.

شیخ حر عاملی ذیل این روایت دلالت آن را بر نهی و اختصاص به ترس و ترتب مفسده دانسته است (عاملی، 1409: ج16، 240). بنابراین این دسته از روایات، دایرمدار ترس و تقیه است و با از میان رفتن آن، حرمت نام بردن نیز برطرف خواهد شد.

ج) روایات جواز نام بردن

در روایات فراوانی آن گاه که سخن از حضرت مهدی(عج) به میان آمده، به نام آن حضرت به روشنی اشاره شده است. در این جا به برخی از این روایات، اشاره می شود:

روایاتی که پیش از ولادت ایشان، به نام آن حضرت اشاره کرده است:

شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه از حضرت علی(ع) نقل کرده است: رسول گرامی اسلام(ص) نام پیشوایان پس از امام علی(ع) را یکی پس از دیگری برای آن حضرت برشمرد، تا این که فرمود:

مَهْدِيَّ امْتِي مُحَمَّدٌ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا؛ (صدوق، 1395: ج1، 284، ح37)

مهدی امتم [در میان ایشان] محمد است که زمین را از داد و دادگری آکنده سازد.

حضرت علی(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده است که هنگام بردن نام پیشوایان دوازده‌گانه: فرمود:

فَإِذَا حَضَرَتْهُ (الْحَسَنُ) الْوَفَاةُ فَلْيَسْلِمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ؛ (طوسی، 1411: 150، ح111)

پس هنگام درگذشت حسن آن را به فرزندش محمد تسلیم می کند.

در الفضائل نیز شبیه این روایت آمده و تصریح به نام «محمد» شده است (قمی، 1363: 158). همچنین در الاحتجاج طبرسی، از رسول اکرم(ص) نقل شده است که فرمود: از جبرئیل شنیدم:

ثُمَّ إِنَّهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيَّ امْتِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ؛ (طبرسی، 1403: ج1، 68، ح34)

سپس فرزندش قائم به حق، مهدی امتم، محمد بن حسن صاحب الزمان.

در کلام امیرمؤمنان علی(ع) به این نام اشاره شده است؛ چنان که شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه آورده است: حضرت علی(ع) بر فراز منبر درباره حضرت مهدی(عج) فرمود:

لَهُ إِسْمَانُ: إِسْمٌ يَخْفَى وَإِسْمٌ يَعْلَنُ، فَمَا الَّذِي يَخْفَى فَأُحْمَدُ، وَمَا الَّذِي يَعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ؛ (صدوق، 1395: ج2، 653، ح17؛ نک: طبرسی بی تا: 465؛ عاملی، 1409: ج16، 44)

برای او دونام است: یکی پنهان و دیگری آشکار؛ اما پنهان، احمد و نام آشکار، محمد است.

از موارد دیگری که قائلان به جواز نام بردن حضرت بدان اشاره کرده‌اند، حدیث لوح حضرت زهرا(س) است. در بخشی از این لوح - که هدیه‌ای از سوی پیامبر(ص) به حضرت زهرا(س) بود - آمده است:

وَ اكْمِلْ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ؛ (کلینی، 1365: ج 1، 527، ح 3)

و جانشینان را به فرزندش محمد - رحمت بر جهانیان - تکمیل خواهم کرد؛ کسی که کمال موسی(ع) و بهاء عیسی(ع) و شکیبایی ایوب(ع) را داراست.

شیخ صدوق، بخش مربوط به حضرت مهدی(عج) را این گونه آورده است:

ابوالقاسم مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ؛ (صدوق، 1395: ج 1، باب 27)

ابوالقاسم محمد بن الحسن، همو حجت خداوند بزرگوار بر بندگان است.

خود جابر نیز در مواردی اشاره کرده که از حضرت مهدی(عج) در آن لوح، به عنوان «محمد» یاد شده است.

امام باقر(ع) نیز پس از آیه شریفه (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ...) (توبه: 36) یک نام ائمه را برد؛ تا این که فرمود:

وَإِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ وَ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي الْمَهْدِي، إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا؛ (طوسی، 1411: 149، ح 110)

و به فرزندش حسن و به فرزندش محمد هدایت کننده هدایت شده، دوازده امام هستند.

امام صادق(ع) نیز هنگام شناساندن حضرت مهدی(عج) در چندجا به نام «محمد» اشاره کرده است؛ چنان که در کشف الغمهاز آن حضرت نقل شده که می فرماید:

الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وَوَلَدِي هُوَ الْمَهْدِي، إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُقَالُ لِأُمَّهِ صَقِيلٌ؛ (اربلی، 1381: ج 2، 475)

خلف صالح از فرزندانم مهدی است. نامش محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم، در آخرالزمان خروج می‌کند و مادرش صقیل نامیده می‌شود.

شیخ صدوق شبیه این روایت را در کمال الدین آورده است (صدوق، 1395: ج 2، 334، ح 4).

امام صادق(ع) وقتی خواست در پاسخ «زید شحام» نام امامان معصوم را برشمرد، فرمود:

نَحْنُ إِثْنَا عَشَرَ - هَكَذَا - حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا أَوْلَادِنَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا مُحَمَّدٌ؛ (نعمانی، 1398: 85، ح 16)

ما دوازده تن بدین گونه (اشاره با دست به صورت دایره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگاران قرار داشته‌ایم، نام اولین فرد ما محمد و نفر میانه محمد و آخرین فرد ما نیز محمد است.

از امام عسکری(ع) در موارد بسیاری نقل شده که به نام آن حضرت تصریح کرده است. آن گاه که مادر حضرت مهدی(عج) به ایشان باردار شد، امام عسکری(ع) به او فرمود:

سَتَحْمِلِينَ ذَكَرًا وَ إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي؛ (اربلی، 1381: ج 2، 475)

تو باردار پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من است.

همچنین آن حضرت در گفتاری فرمود:

إِنِّي مُحَمَّدٌ، هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ؛ (همو: 409، ح9)

فرزندم محمد، او امام و حجت پس از من است؛ هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

گروه دوم، دربر دارنده سخنانی است که پس از زاده شدن ایشان، از آن حضرت با نام محمد یاد کرده‌اند:

ابراهیم کوفی، نقل کرده است که امام عسکری(ع) بخشی از گوسفندی سربریده را برای من فرستاد و فرمود:

هَذَا مِنْ عَقِيْقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ؛ (صدوق، 1395: ج2، 432، ح10)

این از عقیقه فرزندم محمد است.

کلینی از احمد بن محمد بن عبدالله، ضمن روایتی چنین نقل کرده است:

وَ وُلِدَ لَهُ (ابن محمد) وَوُلِدَ سَمَاءُ مُحَمَّدٍ؛ (کلینی، 1365: ج1، 329 و 514)

برای او (امام عسکری(ع)) فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نامید.

شیخ طوسی در الغیبه در بخشی از یک حکایت، نقل کرده که حضرت مهدی(عج) با عنوان «محمد بن الحسن» از خود نام برده است (نک: طوسی، 1411: 269، ح234).

از ابی غانم خادم نقل شده است:

وُلِدَ لِابْنِي مُحَمَّدٍ مَوْلُودٌ فَسَمَاءُ مُحَمَّدًا وَ...؛ (عاملی، 1409: ج16، 243، ح21467)

برای ابو محمد (امام عسکری(ع)) فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد و... .

شیخ صدوق به نقل از عبدالله سوری در ضمن داستانی از دیدار با حضرت مهدی(عج) در دوران غیبت صغرا نوشته است:

پس دیدم جوانانی را که در پرکه، آب بازی می‌کردند. جوانی بر سجاده‌ای نشسته بود و آستین لباس خود را در برابر دهان گذاشته بود. پس گفتم: این جوان کیست؟ گفتند: محمد بن الحسن است و شبیه پدرش بود. (صدوق، 1395: ج2، 441، باب 43، ح13؛ و نیز نک: راوندی، 1409: ج2، 959)

در کمال الدین ضمن بیان سرگذشت مادر حضرت مهدی(عج) آمده است:

وَعَلَى قَبْرِهَا مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ هَذَا قَبْرُ أُمِّ مُحَمَّدٍ؛ (همو: 431، ح7)

و بر آرامگاه او نوشته شده بود، این قبر مادر محمد است.

با توجه به این که از ایشان به عنوان «ام محمد» یاد نشده تا گفته شود کنیه ایشان بوده است. بنابراین دلیل برای جواز نام بردن نام خاص آن حضرت شمرده شده است.

نام حضرت در دعاها

در دعاهای بسیاری از حضرت مهدی(عج) با عنوان محمد یاد شده است و با توجه به این که ماهیت دعا برای تکرار از طرف مؤمنان و مداومت بر آن در نهان و آشکار است، دلیلی گرفته شده بر جواز بردن نام آن حضرت.

برخی از دعاهایی که به روشنی نام آن حضرت در آن برده شده از این قرارند:

1. مشهور در دعای فرج، «اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن» است؛ ولی در منابع اصلی، مانند مصباح کفعمی، دعا به گونه‌ای دیگر نیز آمده است:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ... (کفعمی، 1405: 586؛ و نیز نک: مجلسی، 1404: ج94، 392)

سید بن طاووس نیز در اقبال الاعمال همین گونه نقل کرده است (ابن طاووس، 1414: 58).

2. در البلد الامین تحت عنوان دعای «کنز العرش» آمده است:

وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَ الْحَجَّةِ عَلَى عِبَادِكَ. (کفعمی، 1418: 357)

3. علامه مجلسی در دعای پس از زیارت آل یس به نقل از احتجاج طبرسی آورده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ حَجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ... (مجلسی، 1404: ج53، 171، ح5)

البته در کتاب الاحتجاج اشاره ای به نام محمد بن الحسن نشده است (طبرسی، 1403: ج2، 494)؛ ولی این گمان هست که در نسخه ای که علامه مجلسی از آن نقل کرده، نام آن حضرت وجود داشته است.

نام حضرت در کلام دانشمندان شیعه

افزون بر روایاتی که ذکر شد، گروهی از دانشمندان شیعه از حضرت مهدی(عج) با عنوان محمد، محمد المهدی، محمد بن الحسن و محمد بن الحسن العسکری(ع) یاد کرده‌اند. این خود نشان گر آن است که این بزرگان، به کار بردن نام آن حضرت را روا می‌دانسته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

1. شیخ صدوق آورده است:

أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمِ؛ (صدوق، 1378: ج1، 40)

أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدٌ، فَزَرْنَدُ حَسَنٌ كَمَا أَوْسَتْ هَمَانَ حَجَّتِ خَدَاوَنْدُ، قِيَامُ كُنَنْدَه.

2. شیخ مفید در النکت الاعتقادیه در پاسخ به این پرسش که اگر کسی بپرسد امام این زمان کیست، می‌نویسد:

فالجواب: القائم المنتظر المهدی محمد بن الحسن العسکری _ صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهیرین _ ؛ (مفید، 1413: 44)

قائم منتظر مهدی محمد فرزند حسن عسکری _ درود خداوند بر او و پدران پاکش _ .

3. شیخ طوسی درباره ولادت امام مهدی(عج) از زبان اسماعیل علی نوبختی نوشته است:

مَوْلِدُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى... ؛ (طوسی، 1411: 271)

ولادت محمد بن حسن بن علی بن موسی... .

4. همو در الرسائل العشر مسئله 53 نوشته است:

محمد بن الحسن، المهدی(ع) حی موجود من زمان أبیه الحسن العسکری إلی زماننا هذا، بدلیل أن کل زمان لا بد فیہ من إمام معصوم، مع أن الإمامه لطف، واللطف واجب علی الله تعالی فی کل وقت. (طوسی، بی تا: 98)

و در مسئله 56 ادامه داده است:

محمد بن الحسن صاحب الزمان (ع) لا بد من ظهوره.

5. علامه حلی در تحریر الاحکام (1420: ج2، 109) و شرح منهاج الکرامه (حسینی، 1376: 252) و الرساله السعديه (حلی، 1378: 19)، از حضرت مهدی (عج) با عنوان محمد بن الحسن العسكري (ع) یاد کرده است.

6. علی بن یوسف حلی پس از نام بردن از امامان دوازده گانه، نام امام زمان (عج) را چنین می نویسد:

... حتی انتهى الی ابی القاسم محمد بن الحسن الحجه القائم...؛ (حلی، 1408: 70)

... تا آن که رسید به ابوالقاسم محمد فرزند حسن حجت قائم

7. محقق کرکی نوشته است:

ثم الخلف الحجه القائم المنتظر محمد بن الحسن المهدي المستتر خوفاً من الاغداء...؛ (کرکی، 1409: ج1، 63)

سپس خلف، حجت، قائم، منتظر، محمد فرزند حسن، مهدی که به سبب ترس از دشمنان، پنهان است... .

8. علی بن عیسی اربلی نوشته است:

... واما اسمه فمحمّد وكنيته ابوالقاسم ولقبه الحجه والخلف الصالح وقيل المنتظر؛ (اربلی، 1381: ج2، 437)

... ولی نام او محمد و کنیه اش ابوالقاسم و لقبش حجت و خلف صالح و گفته شده منتظر است.

9. اگرچه علامه مجلسی قائل به حرمت نام بردن ایشان است؛ ولی در موارد بسیاری با نام مخصوص از ایشان یاد کرده است که برخی از این قرار است:

... المهدي الذي بشر بحججه النبي المعظم (ص) في روايات متواتره من الخاصه والعامه وهو الامام محمد بن الحسن العسكري المهدي المنتظر...؛ (مجلسی، 1404: ج19، 284، ج28، 46)

... مهدی که رسول گرامی اسلام (ص) به خروج او در روایات متواتر از شیعه و اهل سنت، بشارت داده است، هموست محمد فرزند حسن عسکری، مهدی منتظر

10. شهید اول می نویسد:

الثاني عشر: الامام المهدي الحجه صاحب الزمان ابوالقاسم محمد بن الحسن العسكري (ع)؛ (عاملی، 1417: ج2، ص16)

دوازدهم: امام مهدی حجت صاحب الزمان ابوالقاسم محمد فرزند حسن عسکری (ع)

11. فخرالدین طریحی نوشته است:

يكنى به (القائم) عن صاحب الامر محمد بن الحسن العسكري؛ (طریحی، 1403: ذیل کلمه المهدي و نیز القائم)

از دیگر کسانی که در نوشتار یا نقل قول های خود به کلمه محمد _ به عنوان نام حضرت مهدی (عج) _ تصریح کرده اند، می توان به عنوان نمونه از شیخ علی یزدی حائری در الزام الناصب (1356: ج1، 121)، سید هاشم بحرانی در غایه المرام (1422: ج7، 134) و محمد جواد مغنیه در الشیعه فی المیزان (1372: 266)، مرحوم مظفر در عقائد الامامیه (بی تا: 76)، سید علی میلانی در دراسات فی منهاج السنه (1386: 41)، شیخ عباس قمی در منازل الآخرة (1365: 288) و در الکنی و الالقب (1384: ج3، 19)، ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی (1382: ج6، 26)، آیت الله بروجرودی در جامع احادیث الشیعه (1399: ج9، 41)، علی نمازی شاهرودی در مستدرک سفینه البحار (1418: ج6، 418)، محمدتقی جعفری در تفسیر و ترجمه نهج البلاغه (1368: ج27، 271)، آیت الله جعفر سبحانی در اضواء علی عقائد الشیعه الامامیه (1379: 218) یاد کرد.

نام بردن حضرت در گفتار اهل سنت

بسیاری از اهل سنت، وقتی در کتاب های خود باور شیعیان به مهدویت و حضرت مهدی(عج) را بازگو کرده‌اند، به نام آن حضرت تصریح کرده، آن را به شیعه نسبت داده‌اند. در این بخش تنها به برخی از این اقوال اشاره می‌شود:

1. ابن کثیر در البدایه والنهایه اگرچه در مقام انکار حضرت مهدی(عج) سخن می‌گوید، ولی در بازتاب باور شیعیان به نام حضرت تصریح کرده، می‌نویسد:

يَعْتَقِدُ فِيهِمُ الرَّافِضَةَ الَّذِينَ أَوْلَاهُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَهُمُ الْمُنتَظِرَ بِسَرْدَابِ سَامِرَاءَ وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ.
(دمشقی، 1408: ج1، 177)

وی در جای دیگر (همو: ج14، 95) نیز از حضرت مهدی(عج) با نام محمد بن الحسن المهدی یاد کرده است.

2. ابن خلدون نیز با پنداری خواندن باور شیعه در تاریخ خود، وقتی از اعتقاد شیعه درباره حضرت مهدی(عج) سخن گفته، چنین می‌نویسد:

وَحْصُوصاً الْإِثْنَا عَشْرِيهِ مِنْهُمْ يُزْعَمُونَ أَنَّ الثَّانِي عَشْرَ مِنْ أَيْمَتِهِمْ وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَيَلْقَبُونَهُ الْمَهْدِيَّ. (ابن خلدون، 1391: ج1، 199)

3. زرکلی در الاعلام می‌گوید:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ بْنُ عَلِيِّ الْهَادِي أَبُو الْقَاسِمِ آخِرُ الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشْرِ عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ. (زرکلی، 1990: ج6، 80)

4. محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل می‌نویسد:

ولا إمام بعد محمد بن الحسن المهدی(ع) وهو الثاني عشر، فانظر بعين الاعتبار إلى أدوار الأقدار. (شافعی، بی تا: 33)

4. ذهبی در سیر اعلام النبلاء به دنبال کلمه «المنتظر» نوشته است:

الشَّرِيفُ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِي. (ذهبى، 1413: ج13، 119)

البته در ادامه پس از بیان این که این باور شیعه است، آن را رد کرده است.

5. مبارکفوری در تحفه احوذی آورده است:

وَفِيهِ رَدٌّ عَلَى الشِّيْعَةِ حَيْثُ يَقُولُونَ الْمَهْدِيَّ الْمَوْعُودَ هُوَ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ. (مبارکفوری، 1410: ج6، 403)

6. قندوزی در ینابيع الموده می‌نویسد:

فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَيْبُهُ الْحُجَّةُ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ...؛ (قندوزی، 1416: ج3، 282 و 316)

پس آن گاه که [امام] حسن درگذشت، پس فرزند او حجّت محمد مهدی... .

7. محمود ابوریه در اضواء علی السنه المحمدیه نوشته است:

والشيعة الإمامية متفقون على أنه «محمد بن الحسن المهدی» من الأئمة المعصومين و يلقبونه بالحجة والقائم المنتظر. (ابوریه، بی تا: 232)

سخنان اهل سنت دست کم بر دو چیز دلالت دارد:

الف) این نام کم و بیش نزد شیعیان و دانشمندان شهرت داشته و به کار می رفته است.

ب) همه قائل به حرام بودن بردن آن نام نبوده‌اند؛ وگرنه به عنوان نکته‌ای درخور درنگ از طرف اهل سنت مطرح می‌شد.

نکته پایانی

یکی از بزرگان معاصر، پس از نقل چهار گروه روایات یاد شده، نوشته است:

شکی نیست که قول به منع نام بردن از روی تعبد، خالی از تحقیق است؛ اگرچه برخی از بزرگان بدان تصریح کرده‌اند... ظاهر این است که منع، دایر مدار وجود ملاک تقیه است. بنابراین نام بردن از آن حضرت به این نام در زمان ما هیچ گونه منعی ندارد. به علاوه دسته چهارم روایات _ که دلالت بر جواز می‌کرد _ از دسته‌های دیگر به مراتب، هم از نظر عدد بیشتر و هم از نظر دلالت اقواست.

آن گاه چنین نتیجه می‌گیرد:

حرمت فقط هنگام تقیه بوده و یگانه راه جمع میان روایات همین سخن است، وگرنه باید هر دو دسته روایت را نپذیرفت و به اصطلاح از اعتبار ساقط بدانیم و یا قائل به تخییر شویم _ اگر بگوییم روایات ظنی هستند _ و حاصل این هم این می‌شود که قائل به جواز شویم. (مکارم شیرازی، 1411: ج 1، 504)

ایشان در پایان قوی ترین قرینه بر دیدگاه خود (جواز نام بردن) را همان دسته چهارم از روایات دانسته، احتیاط را نیز بایسته نمی‌داند.

نتیجه

با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد اگرچه دسته نخست و دوم به گونه ای مطلق سخن از حرمت به میان آورده‌اند، ولی روایات دیگر را نیز نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا به ویژه در دسته اخیر، شمار روایات و سخنانی که به نام آن حضرت به روشنی اشاره کرده است، فراوان است. از این رو حرمت نام بردن را می‌توان به شرایط ویژه نسبت داد و که از آن جمله در زمان ترس و نگرانی بر جان آن حضرت است؛ ولی چنان چه نام بردن آن حضرت سبب آسیب و زیان نگردد، رواست؛ و الله اعلم.

پی نوشت ها:

[1]. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن بن محبوب عن ابن رئاب عن أبي عبدالله (ع).

[2]. البته بر نگارنده روشن نشد که با وجود نقل های پیش از این اثر، سبب نقل روایت از این کتاب آن هم با تفاوت چه بوده است؟!

منابع

_ ابن بابویه قمی، علی بن حسین بن موسی، الإمامه و التبصره من الحیره، قم، مدرسه الإمام المهدي (عج)، 1404ق.

_ ابن خلدون، محمد، تاریخ، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1391ق.

_ ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تحقیق: جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414ق.

_ ابوریه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه، بی جا، نشر البطحاء، بی تا.

_ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381ق.

_ بحرانی، هاشم بن اسماعیل، غایه المرام و حجّه الخصام فی تعیین الإمام، تحقیق: سیّد علی عاشور، بیروت، مؤسسه التاریخ

العربی، 1422ق.

- بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعه، قم، المطبعه العلمیه، 1399ق.
- تهرانی، محمد محسن بن علی (آقابزرگ)، الذریعه، بیروت، دار الاضواء، بی تا.
- جعفری، محمدتقی، تفسیر و ترجمه نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، 1368ش.
- حسینی، علی، شرح منهاج الكرامه، قم، مؤسسه دارالهجره، 1376ش.
- حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الأحكام، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ اول، 1420ق.
- _____، الرساله السعديه، تحقیق: محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1378ش.
- حلّی، رضی الدین علی بن یوسف، العدد القویه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1408ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، قم، انتشارات بیدار، 1401ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت، نشر بلاغ، 1419ق.
- دمشقی (ابن کثیر)، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408ق.
- ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، 1413ق.
- راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی(عج)، چاپ اول، 1409ق.
- زرکلی خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، 1990م.
- سبحانی، جعفر، اضواء علی عقاید الشیعه الامامیه، تهران، نشر مشعر، 1379ش.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، 1410ق.
- شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول:، تحقیق: ماجد بن احمد العطیه، نسخه خطی در کتابخانه آیت الله مرعشی، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا(ع)، تهران، انتشارات جهان، چاپ اول، 1378ق.
- _____، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1395ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، 1403ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- طبرسی نوری، حسین، نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد جمکران، چاپ دوم، 137ش.
- طبری آملی، محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، نجف، کتابخانه حیدریه، چاپ دوم، 1383ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی تا.

- _ طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، 1411ق.
- _ عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، دروس، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، 1417ق.
- _ عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، 1409ق.
- _ فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی، بی تا.
- _ فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین(ع)، 1406ق.
- _ قمی، شاذان بن ابراهیم، الفضائل، قم، انتشارات رضی، 1363ش.
- _ قمی، عباس، الکنی و الالقاب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1384ش.
- _ قمی، عباس، منازل الآخره، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ دوم، 1365ش.
- _ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، قم، دار الاسوه للطباعه و النشر، 1416ق.
- _ کرکی، علی بن حسین، رسائل الکرکی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، 1409ق.
- _ کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین و الدرع الحصین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1418ق.
- _ کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، قم، انتشارات رضی، 1405ق.
- _ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1365ش.
- _ مازندرانی (ملا صالح)، محمد صالح بن احمد، شرح اصول کافی، تهران، المکتبه الاسلامیه، 1382ق.
- _ مبارکفوری، تحفه الاحوذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1410ق.
- _ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، 1404ق.
- _ مجلسی، محمد باقر، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1369ش.
- _ مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی (شرح فقیه)، قم، دارالتفسیر، 1416ق.
- _ مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم، مؤسسه انصاریان، 1417ق.
- _ مظفر، محمد رضا، عقائد الامامیه، قم، انتشارات انصاریان، بی تا.
- _ مغنیه، محمد جواد، الشیعه فی المیزان، قم، منشورات الشریف الرضی، 1372ش.
- _ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیه، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، 1413ق.
- _ مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین(ع)، 1411ق.
- _ میلانی، سید علی، دراسات فی منهاج السنه، قم، مرکز الحقائق الاسلامیه، چاپ سوم، 1386ش.
- _ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، 1397ق.

_ نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق: حسن نمازی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، 1418ق.

_ نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، 1408ق.

_ یزدی حائری، علی، الزام الناصب، بی جا، مؤسسه مطبوعاتی حق بین، چاپ چهارم، 1356ش.

منبع: فصلنامه مشرق موعود شماره 25